

پژوهش‌های فقهی، دوره ۱۱، شماره ۳، پاییز ۱۳۹۴

صفحات ۵۱۴-۴۹۳

نقد و بررسی دلیل اجماع بر حرمت مجسمه سازی

سید محمد رضا حسینی *

استادیار دانشگاه پیام نور

(تاریخ دریافت: ۹۴/۴/۷؛ تاریخ پذیرش: ۹۴/۸/۱۲)

چکیده

با نگاهی به کتاب‌های تاریخی می‌توان گفت: ساخت مجسمه، سابقه‌ای چند هزار ساله دارد که به مرور زمان، تکامل یافته و در شبه جزیره عربستان، در فرهنگ بت و بت پرستی شکل یافت. هنگام ظهور اسلام، غالب مردم آن منطقه، در تاریخ خانه بت و بت پرستی زندگی می‌کردند. ولی علی‌رغم برچیده شدن بساط بت پرستی از جوامع اسلامی، نگاه منفی به آن بخاطر پیشینه تاریکش، هم‌چنان ادامه یافت و فقیهانی با بهرمندی از اجماع و روایات، حکم به حرمت ساخت مجسمه دادند. از این رو بعد کاربردی هنر مجسمه سازی در جوامع اسلامی، موضوعی چالشی و بحث بر انگیز شد. این مقاله با بررسی و نقد اجماع به عنوان مهم‌ترین دلیل حرمت ساخت مجسمه، به این نتیجه می‌رسد که اجماع مورد ادعای قائلین به حرمت ساخت مجسمه، مخدوش و غیر قابل استناد و استشهاد می‌باشد.

واژگان کلیدی

مجسمه، فقه، حرمت و اجماع.

مقدمه

اکنون با از میان رفتن فرهنگ بت پرستی، بت سازی و پیشینه تاریک آن، حتی در سرزمین جزیره العرب، از یک سو و از دیگر سو، پیدایش نقش هنر مجسمه سازی در زندگی مردم، وجود رشته های آموزشی هنرهای تجسمی در دانشگاه ها و فعالیت های تجسمی نهادهایی فعال در زیباسازی شهر، نشان دهنده اهمیت است که این موضوع در زندگی روزمره مردم پیدا کرده است. از این رو امروزه این سؤال مطرح هست که آیا استفاده عقلانی از مجسمه جهت اهداف عالی و پیام رسانی، مانند تکریم بزرگان، شعراء، فلاسفه، مخترعان و یا نشان دادن سَمبُل محبت، ایثار و شجاعت امکان دارد؟

بعضی از فقها همچون شهید ثانی، (بی تا، ۳: ۲۱۲)؛ نراقی، (۱۳۷۳ش، ۱۰۶: ۱۴)؛ بحرانی، (بی تا، ۹۸: ۱۸)؛ یزدی، (۱۴۲۳ق، ۱: ۱۰۲)؛ امام خمینی، (۱۳۷۴ش، ۱: ۲۵۵)؛ خوبی، (۱۳۷۲ش، ۱: ۲۲۱)، دیدگاه های فقیهان پیش از خود را در کتابهای فقهی، درخصوص صورت و تمثال و نسبت بین آنها در چهار دسته تقسیم کرده و قائلین به آن را نیز معرفی و در پایان به تبیین دیدگاه خود پرداختند؛ که عبارتند از: ۱- حرمت تصویر به طور مطلق، چه مجسمه باشد یا نقاشی، و چه تصویری از یک موجود جاندار باشد یا بی جان. ۲- حرمت مجسمه سازی، چه مجسمه موجود جاندار باشد یا بیجان. ۳- حرمت تصویر موجود جاندار، چه مجسمه باشد یا غیر مجسمه. ۴- حرمت تصویر موجود جاندار به صورت مجسمه. البته برخی دیگر از فضلاء معاصر، نظرات فقها را در این باره به پنج دسته تقسیم کرد. (حسینی، ۱۳۷۴ش، شماره ۴-۳۷: ۵) که پنجمین دیدگاه، جواز تصویر مطلقاً. (چه تصویر موجود جاندار یا بیجان، به طور مجسمه یا نقش و عکس) می باشد؛ این مقاله در میان ادله حرمت ساخت مجسمه، یعنی اجماع و روایات، تنها به بررسی و نقد اجماع به عنوان

اولین و محکمترین دلیل قائلین حرمت ساخت مجسمه موجود جاندار می پردازد .

مفهوم شناسی مجسمه :

دانشمندان لغت در تعریف تصویر و تمثال اظهار داشتند : التصاویر: التماثل؛ الصورة (بالضم): الشكل و الهيئة. تصویرها یعنی تمثال ها، و صورتها با ضمه، یعنی شکل و هیأت. (الذبیدی، بی تا، ج ۷ : ۱۱۱ ؛ الجوهری ، بی تا ، ۲ : ۷۱۶ ؛ ابن منظور، ۱۰۴۱۰ق، ۷ : ۴۳۸ ؛ الطریحی، ۱۰۴۱۶ق، ۳ : ۳۶۸)

تصویر tasvir :: نیز در لغت به معنای شکل دادن، نقاشی نمودن و صورتگری کردن است. (فیروزآبادی، بی تا : ۵۴۸)

التصاویر: tasavir: التماثل؛ الصورة (بالضم): الشكل و الهيئة. تصویرها یعنی تمثال ها، و صورتها با ضمه، یعنی شکل و هیأت. (الخوری، ۱۰۴۰۳ق: ۶۶۹ .)

صَوْرَةٌ تصویریاً: جعل له صورةً و شكلاً و نقشهً و رسمه. برای چیزی صورت و شکل قرار دادن و نقش کردن و رسم نمودن آن (الذبیدی، بی تا ، ۷ : ۱۱۱ ؛ الجوهری، بی تا ، ۲ : ۷۱۶ ؛ ابن منظور، ۱۰۴۱۰ق، ۷ : ۴۳۸؛ الطریحی، ۱۰۴۱۶ق، ۳ : ۳۶۸)

«التمثال: tamasll: اسم كل شیء المصنوع مشبهاً...». تمثال اسم هر چیز ساخته شده همانندی در خلق با خلق و آفریدن خداوند و جمع او تماثل و ریشه آن برگرفته از «مثلث الشیء بالشیء» است که چون چیزی را به اندازه دیگری بس (ابن منظور، ۱۰۴۱۰ق ، ۱۱ : ۶۱۴).

تندیس: به معنی «تن مانند» است؛ چه «دیس» به معنی مانند باشد و یا به معنی صورت و تمثال و پیکر و کالبد و قالب و جثه نیز آمده است، اعم از انسان و حیوانات دیگر (دهخدا ، ۱۳۴۵ش، ماده تندیس)

مجسمه: mojassem-a: جسمی که از گل، گچ، سنگ یا فلز که شبیه موجودی بی جان یا جاندار سازند. همچنین پیکر: جسد - جسم - کالبد - صورت - تصویر - نقش - مجسمه - تندیس . (معین، ۱۳۶۰ ش : ۳۸۷۸).

با توجه به تعریف‌های ارائه شده می‌توان گفت: تعریف تصویر و تمثال و مجسمه در لغت نزدیک یکدیگرند و تفاوت آن‌ها بسیار اندک است و به هر جسم ساخته شده از گل، گچ، سنگ یا فلز، دارای صورت و شکلی شبیه موجودی بی جان یا جاندار باشد اطلاق می‌گردد.

مفهوم شناسی مجسمه در قرآن و روایات :

در قرآن هر دو واژه تمثال و تصویر، بر مجسمه اطلاق می‌شود. تمثال و تماثل، دو بار در قرآن ذکر شده و در هر دو مورد (سبأ: ۱۳ ؛ انبیاء: ۵۲) بر مجسمه‌های بی روح اطلاق شده است.

واژه تصویر نیز به معنی جسم اطلاق شده و به موجود جاندار نسبت داده شده است (اعراف: ۱۱ ؛ غافر: ۶۴ ؛ حشر: ۲۴ ؛ تغابن: ۳ ؛ انفطار: ۸).

در روایات نیز گاهی دو واژه، در کنار هم آمده است. (جبل عاملی، ۱۴۰۹ق : ۱۳۷). و گاهی فقط یکی از این دو واژه، در یک روایت آمده است که جاندار و بی جان (حر عاملی ، بی تا، ج ۳: ۵۶۴، ح ۱۰؛ کلینی، ۱۳۶۲ش، ج ۶: ۵۲۷، ح ۸) به مجسمه و نقاشی اطلاق می‌شود. بنابراین، تشخیص معنای حقیقی واژه‌های «صورت» و «تمثال» بسیار سخت می‌باشد. این مشکل دقیقاً در سخنان فقها نیز وجود دارد. زیرا جملات فقیهان، از روایات گرفته شده است، و در روایات، تعبیرهای گوناگونی وجود دارد.

مفهوم شناسی مجسمه در فقه :

فقیهان شیعه نیز همچون لغت شناسان، نگاهی متفاوت به مفهوم مجسمه دارند که به تعدادی از آن‌ها اشاره خواهد شد.

محقق کرکی در جامع المقاصد در این خصوص می‌گوید: «المتبادر من المجسمه: ما یکون لها جسم يحصل له ظل اذا وقع عليه ضوء و لاریب فی تحریم هذا القسم؛ متبادر از مجسمه آن چیزی است که وقتی نور به آن تابیده شود، برای او سایه به وجود می‌آید» (محقق کرکی، بی تا، ۴: ۲۳).

محقق اردبیلی در مجمع الفائده و البرهان می‌نویسد: تصویرالحيوان ذی الظل بحيث اذا وقع عليه ضوء يحصل له ظل؛ تصویر حیوان دارای سایه، به طوری که وقتی نور به آن بتابد، سایه به وجود می‌آید» و «التصویر الجسم بحيث یکون له ظل؛ تصویر جسم به طوری که دارای سایه باشد». (اردبیلی، بی تا، ۸: ۵۴)

حسینی جبل عاملی در کتاب «مفتاح الکرامه» درباره مراد از صورت جاندار می‌نویسد: «از عبارت‌های «دروس»؛ «حواشی کتاب»؛ «تنقیح»؛ «ایضاح النافع»؛ «حاشیه ارشاد»؛ «روضه» و «کفایه»، فهمیده می‌شود که مراد از تصویر، تصویر جانداران دارای سایه می‌باشد» (حسینی جبل عاملی، ۱۴۱۸ق، ۸: ۸۳).

شهید ثانی نیز در شرح لمعه در تعریف مجسمه می‌گوید: المتبادر من الجسم ما یکون لها ظل اذا وقع عليه ضوء؛ آنچه که از جسم متبادر می‌شود، چیزی است که در هنگام تابیدن نور، دارای سایه باشد» (شهید ثانی، بی تا، ۳: ۲۱۲).

شیخ انصاری می‌گوید: واژگان مثال و تصویر بنا به نقل کاشف اللثام از واژه شناسان، به یک معنا می‌باشد (شیخ انصاری، بی تا، ۲: ۲۱۳). نگاه متفاوت فقیهان به مفهوم مجسمه،

گویای تفاوت و اختلاف در فهم، تفسیر و برداشت آنان از احادیث می باشد.

مفهوم شناسی اجماع:

اجماع: یکی از منابع فقه استاز این رو قائلین به حرمت مجسمه به اجماع به عنوان یکی از دلایل، به آن استناد کردند، که پیش از بحث و بررسی، تعریف آن، امری بایسته می باشد.

اجماع در لغت از ماده «جمع» به دو معنا آمده است: ۱. اتفاق و انضمام چیزی به چیز دیگر؛ ۲. عزم. (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ش: ۲۰). اجماع به معنای اتفاق یا عزم بر کاری نیز بیان شد. (ابن منظور، ماده جمع). در تعریف اجماع بین شیعه و اهل تسنن تفاوت جدی وجود دارد. فقیهان امامیه معتقدند: اجماع عبارت از اتفاقی که امام از جمله آن ها باشد. (محقق حلی، ۱۴۰۳ش: ۱۷۴/۱) یا اتفاق کسانی که گفتارشان معتبر است. (حسن بن زین الدین، ۱۳۷۸ش: ۱۷۵) همچنین (فرهنگ نامه اصول فقه: ۸۷) و یا اتفاقی است که کاشف از رأی معصوم باشد. (میرزا قمی، بی تا: ۳۷۳). در این صورت، اجماع به عنوان منبع و یا دلیل به شمار می آید. (ر.ک: سید مرتضی، ج ۲: ۶۰۳ به بعد؛ شیخ طوسی، ج ۲: ۵۹۹ به بعد؛ محقق حلی: ۱۲۳ به بعد؛ حسن بن زین العابدین: ۱۷۱ به بعد؛ شیخ انصاری، ۱: ۱۸۴) و یا گفته شد اجماع در واقع «اتفاقی است که می تواند حکم شرعی معینی را اثبات کند. (محمدی، ۱۳۸۳ش: ۳: ۹۷).

برخی گفته اند: اجماع یعنی اتفاق خاص. علمای علم اصول؛ این اتفاق خاص را با عبارت های مختلف بیان کرده اند از جمله: -اتفاق فقهای مسلمین بر حکم شرعی؛ اتفاق اهل حل و عقد از مسلمین بر حکم شرعی؛ اتفاق امت حضرت محمد(ص) بر حکم شرعی؛ و سایر عبارت هایی که در تفسیر اتفاق خاص بیان شده است. ولی از ملاحظه تعریف ها و تفسیرهای مختلف می توان نتیجه گرفت که مراد از اتفاق خاص، اتفاق جماعتی است که اتفاق ایشان در اثبات حکم شرعی نافذ و مؤثر است. (ملکی اصفهانی، ۱۳۷۹ش: ۲۶) اجماع از نظر فقهای اهل سنت در ردیف کتاب و سنت از مبانی استنباط احکام به شمار

می رود. اما در فقه شیعه منبع مستقلی برای استخراج احکام به حساب نمی آید. بلکه تنها از آن جهت که موافقت معصوم را نشان می دهد، معتبر است. منظور از منبع مستقل این است که اجماع، به طور مستقل و قطع نظر از این که کاشف از رأی معصوم (ع) باشد، حاکی از حکم شرعی است. بر اساس این دیدگاه، اجماع، یکی از ادله اربعه به شمار می آید. به خلاف مبنای کشفی که مطابق این مبنا، اجماع به واسطه این که کاشف از رأی معصوم است، از حکم شرعی حکایت دارد. بر اساس این نظریه، اجماع از ادله اربعه شناخته نمی شود؛ زیرا طبق این مبنا، تابع سنت و کاشف از آن است؛ پس نمی تواند در عرض سنت قرار بگیرد و دلیل مستقل به شمار آید.

اقسام اجماع:

اجماع از جهات مختلف، دارای اقسامی است که عبارتند از: بسیط؛ مرکب؛ سکوتی؛ عملی؛ قولی؛ محصل؛ منقول؛ تقدیری؛ تحقیقی؛ حدسی؛ حسی یا دخولی؛ تبعیدی؛ مدرکی؛ تشریفی؛ تقیه ای؛ ریاضتی. البته نوعی دیگر از تقسیم نیز وجود دارد: قد عرفت ان الاجماع علی اقسام سته، دخولی و لطفی و تقریری و حدسی و کشفی و تشریفی. (مشکینی ۱۳۴۸ ش: ۲۲) اجماع یعنی اتفاق کل. هنگامی که فقیهی خود، در یک مسأله ای با جست و جوی کافی به دیدگاه واحدی در میان آرای فقیهان برسد، در آن مسأله ادعای اجماع می کند. این اجماع را «اجماع محصل» می گویند که نشانگر وجود نظر معصوم نیز در آن مسأله می باشد. در برابر این اجماع، اجماع منقول وجود دارد و آن اجماعی است که فقیه طبق نقل و تحصیل آن به وسیله دیگران اعتماد می کند؛ خواه این نقل با واسطه باشد یا بی واسطه، و چنانچه نقل این نوع از اجماع به حد تواتر برسد، اجماع متواتر گفته می شود.

دلیل حرمت ساخت مجسمه جاندار:

با نگاه به کتب و آرای فقیهان می توان گفت: از میان ادله اربعه، اجماع و روایات، دلیل

قائلان به حرمت ساخت مجسمه می‌باشد. هیچ یک از فقیهان در استدلال بر حرمت ساخت مجسمه، به آیات و عقل تمسک نکرده‌اند. در این میان برخی از عالمان به هر دو دلیل - اجماع و روایات - استناد کردند، بعضی دیگر از فقها مانند بحرانی (بی تا، ۱۸: ۱۰۰) و کاشف الغطاء (۱۴۲۲ق، ۳: ۹۶) تنها به روایات تمسک کردند و برخی دیگر تنها به اجماع استناد کردند مانند صاحب ریاض (بی تا، ۸: ۱۵۱) و صحاب مفتاح الکرامه که گویا مهمترین و اولین دلیل را اجماع می‌داند. (۱۴۱۸ق، ۴: ۴۸). بنابراین، در این نوشته تنها به بحث، بررسی و نقداجماع و میزان نقش آن در حرمت ساخت مجسمه و سپس اقوال قائلان به اجماع، پرداخته خواهد شد. و انشاءالله در فرصتی دیگر مجموعه روایات این باب مورد بررسی قرار خواهد گرفت.

تعریف اجماع:

برخی از فقیهان شیعه، مانند محقق کرکی م ۹۴۰ هجری (بی تا، ۴: ۱۶)؛ محقق اردبیلی م ۹۶۳ هجری، (بی تا، ۸: ۵۴)؛ طباطبائی م ۱۲۳۱ هجری، (بی تا، ج ۱: ۵۰۱) و حسینی جبل عاملی م ۱۲۲۶ هجری، (۱۴۱۸ق، ۴: ۴۸) برای اثبات حرمت ساخت مجسمه، ادعای اجماع کرده‌اند. برخی دیگر مانند: صاحب جواهر م ۱۲۶۶ هجری (بی تا، ۲۲: ۴۱)؛ شیخ انصاری، (بی تا، ۲: ۲۱۳)؛ خوانساری، (۱۳۵۵ش، ۳: ۱۴)؛ بحرانی، (بی تا، ۱۸: ۹۷) و خویی، (۱۳۷۲ش، ۱: ۲۲۰) با به کار بردن واژه‌هایی همچون «فلاخلاف» و «یا مخالفی در مساله نمی شناسیم» و «در بین فقها پیرامون مساله خلاف این دیدگاه نیافتیم» و ...، اگر چه با صراحت، ادعای اجماع نکردند، اما در مفهوم سخنانشان مدعی اجماع شدند؛ زیرا جملاتی همانند «مخالفی نمی شناسیم» و «خلاف این مساله نیافتیم»، در واقع عبارت اُخرای همان اجماع است. یعنی بیان این نوع عبارت، خود به نوعی ادعای اجماع است.

الف- اقوال قائلین به اجماع:

اولین کسی که بر حرمت ساخت مجسمه ادعای اجماع کرد، مرحوم محقق کرکی (م ۹۴۰ هجری) بود. ایشان در این خصوص فرمودند: «فتکون الاقسام اربعة احدهما محرّم اجماعاً. (محقق کرکی، بی تا، ۴: ۲۳) یکی از اقسام چهارگانه مجسمه سازی، به دلیل اجماع، حرام است».

محقق اردبیلی نیز از جمله مدعیان اجماع می باشد. ایشان نیز می گویند: «تصویر الحيوان ذی الظل ... و هو محرّم بالاجماع. (اردبیلی، بی تا، ۸: ۵۴) ساخت مجسمه حیوان دارای سایه... به دلیل اجماع، حرام است».

حسینی جبل عاملی نیز در این باره می گویند: «قلت: الاجماع علی التحريم معلوم لأن القاضی و التقی و ابن ادریس و غیرهم یقولون بذلك و زیاده. (حسینی جبل عاملی، ۱۴۱۸ق، ۴: ۴۸)؛ اجماع بر حرمت ساخت مجسمه ذی روح معلوم است؛ زیرا قاضی و تقی و ابن ادریس و دیگران نیز قایل به حرمت ساخت مجسمه می باشند».

سید علی طباطبایی در این خصوص می گویند: «الخامس: الاعمال المحرمة فی نفسها، کعمل صور المجسمه ذوات الارواح اجماعاً فی الظاهر، و صرح به بعض الاجلّه و هو الحجّه. (طباطبایی، بی تا: ۴۹۸)؛ پنجمین قسم اعمال حرام، کارهایی است که به خودی خود حرامند، مانند ساخت تندیس پدیده های جاندار که ظاهراً اجماعی است و برخی از بزرگان به آن تصریح کرده اند و این اجماع حجت است».

مرحوم علامه محمد حسن نجفی، ضمن نفی اختلاف در حرمت ساخت مجسمه موجود جاندار، چنین می گویند: «فلا خلاف فی حرمة عملها، بل الاجماع بقسمیه علیه بل المنقول منه مستفیض. (نجفی، بی تا، ۴۱: ۲۲)؛ اختلافی در حرمت ساخت مجسمه موجود جاندار نیست، بلکه اجماع به دو قسمش (محصل و منقول) وجود دارد؛ حتی منقول نیز به خبر مستفیض است».

پس در واقع صاحب جواهر ضمن ادعای اجماع منقول، ادعای اجماع محصل هم می کند و حتی ادعای در حد استفاضه بودن اجماع منقول می کند.

اشکال بر اجماع:

حال پس از بیان سخنان قائلان به اجماع و نفی خلاف و مخالف، به بیان اشکال‌هایی که به اجماع وارد شده است، پرداخته و سپس موردبررسی و نقد قرار خواهد گرفت؛ که آیا اشکال‌های وارده بر اجماع صحیح است؟ و می‌تواند این ادله را ناکارآمد سازد؟ و یا اشکال مهمی نمی‌باشد و اجماع به عنوان دلیلی محکم همچنان نقش آفرین و تعیین کننده و اثر بخش خواهد بود؟

اشکال اول:

اجماع مورد ادعا از قدمت قابل قبولی برخوردار نیست. اول کسی که در این موضوع ادعای اجماع کرد، محقق کرکی متوفای ۹۴۰ هجری بود و بعد از او محقق اردبیلی متوفای ۹۹۳ هجری و بعد از ایشان، طباطبائی متوفای ۱۲۳۱ هجری، یعنی با حدود ۲۴۰ سال فاصله و بعد از او حسینی جبل‌العاملی متوفای ۱۲۲۶ هجری، مدعی می‌باشند، بسیار عجیب به نظر می‌آید که هیچ‌یک از فقیهان پیش از ایشان، چنین اجماعی را ادعا نکردند، و حتی برخی از فقیهان متأخر از کرکی و سایر مدعیان اجماع، همچون شیخ یوسف بحرانی، متوفای ۱۱۸۶ هجری قمری و کاشف الغطاء، متوفای ۱۲۸۸ هجری قمری، اسمی از آن اجماع به میان نیاوردند. و این خود، اجماع را با مشکل جدی مواجه می‌کند. زیرا یا از آن جهت که این اجماع را مدرکی می‌دانستند بیان نکردند و یا به چنین اجماعی دست پیدا نکردند. و لذا به هر یک از این دو دلیل، می‌توان گفت: اشکال بطور جدی وارد می‌باشد. بنا بر این اجماع مخدوش و غیر قابل استناد است.

اشکال دوم:

معقد اجماع نامعلوم است. با توجه به این که معقد اجماع ضرورتاً باید مشخص باشد تا سایر موارد از اطراف و شمول آن خارج گردد. با نگاه عمیق به آثار قائلین اجماع، می‌توان عدم وجود اتفاق بر معقد اجماع را کاملاً مشاهده کرد. همانگونه که پیشتر گذشت، عده‌ای از فقها همچون حلبی، ابن براج، ابن ادریس، محقق کرکی، شهید ثانی، بحرانی و برخی دیگر، براین باور بودند که مطلقاً تماثل و تصاویر حرام است. در مقابل بعضی دیگر از علماء مانند شیخ مفید، سالار، محقق حلی، شهید اول، فاضل مقداد، محقق اردبیلی،

کاشف الغطاء، نجفی و برخی دیگر، قائل به حرمت مجسمه شده و تمثال را به مجسمه اختصاص داده اند، این اختلاف و نا معلومی محل انعقاد اجماع در ساخت مطلق تمثال و یا اختصاصاً مجسمه، در حرمت و یا جواز ساخت مجسمه ی نیم تنه و خرید و فروش نیز وجود دارد. بنا بر این می توان گفت: آراء متفاوت عالمان، گویای عدم وجود اتفاق در معقد اجماع می باشد که این موضوع، خود عامل مهمی در مخدوش ساختن اجماع، فارغ از نوع آن، به شمار می آید.

اشکال سوّم:

برخیان اجماع را مدرکی می دانند و لذا اظهار داشتند: «و الحاصل ان الحرمة التصوير و ان كان اجماعياً في الجملة ألاً انها قابلة للمناقشة حتى مع فرض الاجماع لأن مدرکه بعض تلك الاخبار» (حائری یزدی، ۱۳۷۳ش: ۴۸). و یا معتقدند: «این اجماع همانند بسیاری از اجماعات که در کلمات علما، ادعا و یا حکایت شده است، اجماع مصطلح و تعبیدی که کاشف از رای و نظر معصوم باشد، نیست؛ بلکه این گونه اجماع ها، بخصوص اجماع مورد بحث ما، یا مدرک آن ها معلوم است، و یا دست کم، احتمال مدرکی بودن آن ها می رود، و اجماع مدرکی هم حجت نیست به اتفاق همه فقها». (مجله فقه، ۱۳۷۴ش، شماره ۴ و ۱۳۰/۵). برخی دیگر نیز همین اشکال را مطرح کردن (منتظری، ۱۴۱۷ق، ۲: ۵۵۶) این اشکال، بسیار جدی می باشد.

پاسخ:

همان طوری که مستشکل گفتند، درست است که اجماع مدرکی حجت نیست و این امر مورد اتفاق همه فقیهان است، اما بحث در این است که آیا اجماع مورد ادعای فقهایی همانند محقق کرکی، محقق اردبیلی، جبل عاملی، سید علی طباطبایی و محمد حسین نجفبیر حرمت ساخت مجسمه، هم چنین نفی خلاف و مخالف که از سوی بسیاری از دیگر فقیهان مطرح شده است، مدرکی است؟ یعید به نظر می رسد؛ زیرا اولاً فقیهان همگی با علم به فاقد اعتبار بودن اجماع مدرکی، ادعای اجماع کردند؛ ثانیاً آنها پس از تحقیق و یاس از وجود خلاف و مخالف، ادعای اجماع کردند که همان اجماع کاشف از قول معصوم ۸ می-باشد؛ ثالثاً برخی از فقیهان اجماع را در کنار روایات، به عنوان دلیل اول

ذکر کردند، و اگر مدرک اجماع آنها همان احادیث بود، دیگر ادعای اجماع نمی‌کردند و تنها به همان روایات استدلال می‌کردند؛ رابعاً مرحوم محمد حسن نجفی در کتاب «جواهر الکلام» به طور شفاف، صریح و واضح، ادعای اجماع محصل و منقول کرد وی اظهار داشت: «بل الاجماع بقسمیه علیه. (نجفی، بی تا، ۲۳: ۴۱)؛ بلکه اجماع به هر دو نوع (محصل و منقول) بر حرمت ساخت مجسمه اقامه شده است». از این رو چگونه می‌توان پذیرفت که اجماع مورد نظر، مدرکی می‌باشد.

نقد بر پاسخ:

در نقد و یا پاسخ به پاسخ ارائه شده به اشکال مدرکی بودن اجماع می‌توان گفت: برخی از فقها به مدرکی بودن اجماع مورد نظر اذعان دارند و به طور شفاف به آن اشاره کردند.

شیخ مرتضی حائری یزدی این اجماع را مدرکی می‌داند: «و الحاصل ان الحرمة التصوير و ان كان اجماعياً في الجملة ألاً أنها قابلة للمناقشة حتى مع فرض الاجماع لان مدرکه بعض تلک الاخبار»؛ نتیجه این بحث این است که اگر چه بصورت اجمالی، حرمت صورتگری اجماعی است. ولی حتی به فرض وجود چنین اجماع، می‌توان در آن مناقشه و خدشه کرد. زیرا مدرک اجماع، برخی از اخبار یاد شده می‌باشد. (حائری یزدی، ۱۳۸۳ش: ۴۸) پس ایشان اجماع را مدرکی می‌داند و اعتباری برای آن قائل نیست. آیت الله جوادی آملی اجماع را اساساً دلیل مستقل در عرض کتاب، سنت و عقل نمی‌داند از این رو معتقد است «به نظر ما امامیه، اجماع به هر تقریبی تقریر شود، زیر مجموعه سنت است، خواه دخولی باشد، خواه لطفی باشد و خواه حدسی؛ به سنت بر می‌گردد. اجماع در قبال کتاب و سنت و عقل نیست. ولی عامه، اجماع را در قبال کتاب و سنت و عقل قرار می‌دهند. برای آنها، رأی جمهور، منبع دینی است و به عنوان منبع چهارم ذکر کردند» ایشان در جای دیگر از درس خود در خصوص اجماع مورد بحث در حرمت ساخت مجسمه می‌گوید: اصلاً نوبت به اجماع نمی‌رسد، تا بگوییم که مدرکی است و تعبدی نیست. مرحوم شیخ

طوسی فتوا به کراهت ساخت مجسمه ذی روح داده است و امین الاسلام هم فتوا بر کراهت ساخت مجسمه ذی روح داد. این دو فحل، از فقهای شیعه هستند. آیا فرمایش شیخ طوسی و امین الاسلام مربوط به شریعت گذشته است؟ تا با ادعای اجماع سایر فقها سازگاری داشته باشد. آیا فتوای شیخ طوسی و امین الاسلام ناظر به بقاء و ابقاء مجسمه است؟ کاری به حرمت ساختن ندارد؟ و یا نظر شیخ طوسی و امین الاسلام به ساخت مجسمه است؟ در این صورت وقتی این دو فقیه فحل، فتوا بر کراهت دادند چگونه می‌توان ادعای اجماع کرد؟ اگر اجماع درست باشد، این اجماع مدرکی است. (درس خارج فقه، سال ۱۳۷۸ ش). خلاصه این اجماع مورد قبول نیست همان طوری که فقیه وارسته آیت الله جوادی فرمودند اگر اجماع درست باشد، اجماع مدرکی است که فاقد اعتبار و غیر قابل استنباط و استدلال خواهد بود. پس دلیل اجماع پذیرفته نشده است.

محمد جواد مغنیه اجماع را علاوه بر مدرکی بودن، مورد احتیاط فقها می‌داند. از این جهت نیز خدشه وارد می‌کند و می‌گوید: و اذن، فلا مصدر لفتوی الفقها بالتحريم ألبا الاحتیاط و الخوف من الوقوع فی فسخ الوثیئة. و نحن نشک فی کل اجماع...» بنابراین تنها دلیل فتوای فقیهان، احتیاط و ترس از افتادن در گودال بت پرستی می‌باشد. ما در هر اجماعی که در مورد احتیاط و یا ترس منعقد شود، تردید خواهیم داشت. چون ممکن است تنها دلیل همه علما همین باشد. این احتمال در بی اعتبار ساختن اجماع کافی است، زیرا اذا جاء الاحتمال، بطل الاستدلال. بی تردید وقتی احتمال وارد شد، استدلال باطل می‌شود؛ علاوه بر این هیچ کس در این دوران به جز در کلیساها، پیکرها و تندیس‌ها را به عنوان خدایان یا خدا نمایان تقدیس نمی‌کند و مقدس نمی‌شمارد. (مغنیه، بی تا: ۹۲۲) بنابراین اجماع بلحاظ مدرکی بودن غیر قابل استناد است.

برخی اجماع را به لحاظ منقول بودن مردود می‌دانند و لذا می‌گویند: «محصل بودن اجماع، محل بحث و تردید است و احتمال منقول بودن آن وجود دارد. از این رو معلوم نیست که این اجماع محصل باشد؛ امکان دارد منقول باشد و اجماع منقول حجت نیست. وی در پاسخ به این که پس چگونه صاحب جواهر ادعای اجماع بقسمیه (محصل و

منقول) کرده است؟ می‌گوید: ادعای اجماع محصل و منقول به خبر مستفیض، قابل خدشه است، همان‌گونه که بسیاری از ادعای ایشان مبنی بر اجماع به هر دو قسم محصل و منقول، در خیلی از موارد بی‌اساس و خلاف آن ثابت شده که به بعضی از نمونه‌های آن در عبارات آقای خوئی (۱۳۷۲ ش، ۱: ۳۳) اشاره شد. (مجله فقه، ۱۳۷۴ ش: شماره ۴ و ۵/۱۳۳). در جمع بندی پیرامون مدرکی بودن چنین اجماعی می‌توان گفت: اولاً بحث مدرکی بودن اجماع در گذشته دور، مطرح نبود و از مسایل جدید التأسیس می‌باشد و لذا فقها، نقل و یا ادعای اجماع می‌کردند. ثانیاً اگر دقیق و عمیق مستندات و مدارک اجماع مورد بررسی قرار گیرد، به خوبی معلوم می‌شود که مبنای اجماع، روایت‌های فراوان پیرامون موضوع می‌باشد. پس اجماع مدرکی خواهد بود و لذا فاقد اعتبار است.

ب- سخن قائلین بر نفی خلاف و مخالف:

همان طوری که پیش‌تر گفته شد، بعضی از فقیهان با بکار بردن واژگانی همچون « نفی علم به خلاف »؛ « بلا خلاف »؛ « لا اعلم فیه مخالفا » و « لا خلاف بین الاصحاب » به جمع مدعیان اجماع پیوستند. که در این بخش به بیان نظرات آن‌ها اشاره خواهد شد:

مرحوم محقق نراقی ضمن بیان ادعای اجماع محقق کرکی و محقق اردبیلی و نفی علم به خلاف از محقق سبزواری، از جمله کسانی است که می‌فرماید: «عمل الصور و هی اقسام... فالاولی حرام عمله مطلقاً بلا خلاف اجده (نراقی، ۱۳۷۳ ش، ۱۴: ۱۰۶)؛ ساخت مجسمه چند نوع می‌باشد که قسم اول آن، مطلقاً حرام است و در بین فقها، خلاف این دیدگاه را نیافتیم».

شهید ثانی نیز در خصوص اجماع بر حرمت ساخت مجسمه جاندار می‌گوید: «و لا ریب فی تحریم تصویر ذی الروح فی غیر المساجد، ففیها اولی. (شهید ثانی، بی تا، ۱: ۹۴)؛ شبهه ای در حرمت ساخت مجسمه جاندار در غیر مساجد نیست، پس در مساجد به طریق اولی حرام است».

محقق سبزواری نیز در این باره می‌فرماید: (لا اعلم فیه مخالفا). (محقق سبزواری،

۱۴۲۳ق: ۸۵)؛ در حرمت ساخت مجسمه جاندار، مخالفی را نمی شناسم».

شیخ مرتضی انصاری نیز در این خصوص می‌فرماید: «تصویر صور ذوات الارواح حرام اذا كانت الصورة مجسمة بلا خلاف فتوی و نصاً. (شیخ انصاری، بی تا، ۲: ۲۱۳)؛ ساخت مجسمه جاندار، بدون هیچ خلافتی در بین فتوای فقها و روایات، حرام می‌باشد».

مرحوم شیخ یوسف بحرانی درباره اجماع در حرمت ساخت مجسمه می‌گوید: «الاولی فی عمل الصور، لا خلاف بین الاصحاب (رضی الله عنهم) فی تحریم التماثل فی الجملة (بحرانی، بی تا، ۸۱: ۹۷)؛ اولین مسأله، شناخت مجسمه می‌باشد. در حرمت ساخت مجسمه در بین اصحاب، اجمالاً خلافتی نیست».

آقای خوانساری نیز چنین می‌گوید: «اما تصویر الصورة اذا كانت مجسمة فلا اشكال فی حرمة اذا كانت الصورة ذوات الارواح (خوانساری، ۱۳۵۵ ش، ۳: ۱۴)؛ صورتگری در صورتی که مجسمه موجود جاندار باشد، خلاف و اشکالی در حرمت آن وجود ندارد».

آقای خویی در این خصوص فرموده است: «تصویر صور ذوات الارواح حرام اذا كانت الصورة مجسمة بلا خلاف»؛ صورتگری مجسمه موجود جاندار، بلا خلاف، حرام است. ایشان هم چنین فرمودند: «اقول: لا خلاف بین الشیعه و السنة فی حرمة التصوير فی الجملة (خویی، ۱۳۷۲ش، ۱: ۲۲۰)؛ در بین فقهای شیعه و اهل تسنن در حرمت صورتگری اجمالاً خلافتی نیست».

اشکال به نفی خلاف و مخالف:

اگر ادعای اجماع را بپذیریم اشکال دیگری پیش می‌آید و آن این است که «اصل انعقاد اجماع و ادعای نفی خلاف و نیافتن مخالف در مسأله، ناتمام است؛ زیرا مسأله هم اشکال دارد و هم خلاف ثابت است و هم مخالف آشکار». (مجله فقه، ۱۳۷۴ش: شماره ۴ و ۵/۱۳۳).

پاسخ:

پاسخی که به این اشکال می‌توان گفت: این است حال که مدرکی بودن این اجماع رد شده است و حتی به عنوان اجماع محصل دانسته شد، ادعای مستشکل در خصوص «وجود

خلاف و مخالف» مردود است، زیرا هیچ یک از فقیهان تا کنون به صراحت، حکم به جواز ساخت مجسمه موجود جاندار نکرده اند.

البته اگر چه مرحوم شیخ طوسی در کتاب «تفسیر تبیان» خود، ذیل آیه «ثُمَّ اتَّخَذْتُمُ الْعِجْلَ مِنْ بَعْدِهِ وَأَنْتُمْ ظَالِمُونَ». (بقره: ۵۱) به مخالفت با اجماع و فتوای فقها پرداخته و اظهار داشته است: «... لان فعل ذلك ليس بحظور و انما هو مکروه. (شیخ طوسی، ۱۳۸۰ش، ۲۳۶: ۱)؛ بلکه این کار (مجرد ساخت مجسمه گوساله) حرام نیست، بلکه مکروه است».

همچنین از فقهای معاصر، فقط آیت الله شیخ جواد تبریزی، ادله حرمت را ناتمام دانسته و حکم بر احتیاط داده اند. وی اظهار داشت: «و کیف کان فلا یمکن الافتاء بالحرمة، بل غایة الامر التزام بالاحتیاط، کما ذکرنا. (تبریزی، ۱۳۷۴ش، ۱: ۲۳)» به هر حال نمیتوان فتوا به حرمت ساخت مجسمه داد، بلکه تنها می توان به احتیاط ملتزم شد، همان طوری که بیان کردیم». اما در مورد آنچه که شیخ طوسی در کتاب «تفسیر تبیان» فرمودند، اولاً ایشان در مقام بیان احکام و تبیین مباحث فقهی نبودند، بلکه در مقام تفسیر قرآن بودند؛ ثانیاً شیوه شیخ طوسی در تفسیر «آیات الاحکام» چنین نبوده است، که به بررسی سندی و دلالتی احادیث بپردازد. زیرا بررسی سندی و دلالتی احادیث در ذیل آیات، علاوه بر حجم بسیار، موجب خروج از موضوع تفسیر می شود، که این شیوه بر خلاف تفسیرنگاری می باشد؛ ثالثاً بیان موضوع فقهی مرحوم شیخ طوسی در کتاب تفسیری، نمی تواند گویای دیدگاه فقهی آن فقیه باشد. اما اگر گفته شود، یک فقیه در طرح مباحث متفطن به بیان احکام می باشد. به عبارت دیگر اگر فقهی حتی در کتاب تفسیر در مقام بیان تفسیر، حکمی را بیان کند حکم شرعی است ولی می توان گفت شیخ طوسی حکم بر کراهت ساخت مجسمه دادند، نه اباحه. لذا به راحتی نمی توان ایشان را از جمله قائلین به جواز ساخت مجسمه معرفی کرد.

اما التزام به احتیاط آیه الله شیخ جواد تبریزی را هم نمی توان به عنوان خلاف و مخالف دانست. اگر چه ایشان حکم به حرمت ساخت مجسمه نداده است، ولی حکم به

جواز هم نداده، بلکه قائل به احتیاط شده است، که احتیاط موافق با حرمت است نه جواز.

نقد برپاسخ:

اولاً: در پاسخ به اشکال بر «عدم مخالف» می توان گفت علاوه بر شیخ طوسی که در تفسیر تبیان دیدگاه خود را بیان فرمود، برخی دیگر از عالمان و فقیهان همانند امین الاسلام، شیخ جواد تبریزی، مغنیه و جوادی آملی نیز، قائلین به عدم حرمتساخت مجسمه می^۷باشند. پس «مخالف حرمت» و «نفی خلاف» وجود دارد. و این که گفته شد، شیخ طوسی در کتاب تفسیری خود در مقام بیان احکام نمی باشد و تفسیر قرآن، مقام فقهی نیست، مطلب درست و صحیح نمی باشد. زیرا اساساً نظریه انسان، قابل تفکیک نیست؛ حتی اگر نظریه انسان در کتاب دیگر او که با موضوع کتاب غیر مرتبط باشد، نوشته شود. بنابر این اگر فقهی دیدگاه فقهی خود را در کتاب تفسیر قرآن خود بیان کند کاملاً معتبر است. البته ملاک، آخرین نظریه فقیه می باشد، در هر کتاب و در هر موضوعی که باشد. آیت الله جوادی آملی در نقد دیدگاهی که معتقد است مطلب فقهی در تفسیر ارزش فقهی ندارد، می گوید: متأسفانه یکی از علل محجوریت قرآن این است که آن را فقهی نمی دانند. و متأسفانه کتب تفسیری را هم فقهی نمی دانند (همان). از بیان ایشان روشن می شود که بی تردید اگر مفسر به بیان دیدگاه فقهی خود در کتاب تفسیری بپردازد، این تلاش مبارک، از روی عمد و آگاهانه بوده، و نباید چنین پنداشت که او قصد بیان مسئله فقهی نداشته، و سرنوشت بحث او را از باب الکلام یجر الکلام، به اینجا کشانده است؛ که این خود توهین به ساحت علمی آن مفسر تلقی می شود. ولذا دیدگاه در شیخ طوسی در تفسیر تبیان به عنوان نظریه فقهی، کاملاً پذیرفتنی خواهد بود.

برخی از فقیهان معتقدند مراد از اجماع، اجماع مصطلح نمی باشد؛ بلکه صرفاً به معنای وجود فتوای دیگران می باشد و در این خصوص جوادی آملی می گوید: اگر دیدیم دیگران به روایت استناد کردند و فتوا دادند و فقها می گویند: «اجماعی» و یا «اجماعاً» یعنی سایرین هم چنین فتوا داده اند. نه اینکه یعنی دلیل، اجماع است. ما به ادله دیگران رجوع می کنیم، اگر به روایات یا اصل پی نبریم، این می شود اجماع مصطلح. (همان).

ثانیا: در خصوص واژه هایی همچون «فلاخلاف»؛ «نفی علم به خلاف»؛ «بلا خلاف»؛ «لا اعلم فيه مخالف» و «لا خلاف بين الاصحاب» نمی توان گفت، در مفهوم اجماع است؛ زیرا عدم الوجدان لا یدل علی عدم الوجود. از این رو این نوع ادعاها فاقد مفهوم اصطلاحی است. بنابر این ارزش و اعتبار ندارد.

جمع بندی و نتیجه گیری

با توجه به مطالب ارائه شده در قالب اشکال و یا نقد بر پاسخ، در جمع بندی نهائی می توان چنین گفت:

- ۱- پاسخ های ارائه شده به اشکال های بر «اجماع» و «نفی خلاف»، نه تنها جامع و صحیح و قانع کننده نبوده بلکه بسیار ضعیف و سست بوده است.
 - ۲- اشکال های وارده بر «اجماع» - مدرکی بودن، نامعلوم بودن معقد اجماع و از قدمت قابل قبولی برخوردار نبودن - همچنان به قوت خود باقی می باشد.
 - ۳- اشکال های بر «نفی خلاف» و «نفی مخالف» - از جمله وجود مخالف و درهم شکسته شدن ادعای عدم مخالف - نیز به طریق اولی همچنان وجود خواهد داشت.
- بنابراین اجماع را نمی تواند به عنوان دلیل بر حرمت ساخت مجسمه موجود جاندار پذیرفت و مورد استدلال و استناد قرار داد. از این رو با توجه به مخدوش و ناتوان بودن «اجماع» و «نفی خلاف» و «نفی مخالف» در اثبات بر حرمت ساخت مجسمه در صورتی که ساخت مجسمه جاندار از گونه انسان و یا سایر حیوانات به صورت کامل و یا ناقص و با هدف بت پرستی، تشبیه به خالق، تکریم و تعظیم بت و ترویج فرهنگ بت و بت پرستی باشد، حرام است و در غیر این صورت، به خاطر نبود دلیل محکمی بر حرمت، نمی توان مشمول حرمت دانست.

منابع

قرآن.

۱. ابن منظور، محمد بن مكرم، ۱۴۱۰ ه.ق، لسان العرب، بيروت، لبنان، انتشارات دارالفكر.
۲. الجبل العاملى، زين الدين بن على (شهيد ثانى)، مسالك الافهام، چاپ سنگى، بى نا.
۳. -----، اللمعة الدمشقيه، تحقيق سيد محمد كلانتر، بيروت، لبنان، دارالعلم الاسلامى.
۴. الجوهري، ابونصر اسماعيل بن حماد، بى تا، تاج اللغة و صحاح العربية، تحقيق احمد بن عبدالغفور، بيروت، لبنان، ناشر دارالعلم للملایین.
۵. الحسينى الجبل العاملى، السيد محمد جواد، ۱۴۱۸ق، مفتاح الكرامة، الطبع الاولى، بيروت، دارالتراث.
۶. الخورى الشرتونى اللبنانى، سعيد، ۱۴۰۳ق، اقرب الموارد، قم، ايران، منشورات مكتبة آيت الله العظمى المرعشى النجفى.
۷. الزبيدى، محمد مرتضى، تاج العروس، من جواهر القاموس، بيروت، لبنان، ناشر المكتبة الحياء.
۸. امام خمينى، روح الله، ۱۳۷۴ش، المكاسب المحرمة، چاپ اول، قم، موسسه تنظيم و نشر آثار امام خمينى.
۹. انصارى، شيخ مرتضى، المكاسب تحقيق سيد محمد كلانتر، قم، ايران، موسسه مطبوعاتى دارالكتاب.
۱۰. بحراني، يوسف احمد بن ابراهيم، حدائق الناظر، بيروت، لبنان، انتشارات دار الاضواء.
۱۱. تيريزى، شيخ ميرزا جواد، ۱۳۷۴ش، ارشاد الطالب الى التعليق على المكاسب، قم، ايران، انتشارات اسماعيليان.
۱۲. جوادى آملی، عبد الله، ۱۳۷۸ش، درس خارج فقه، قم، موسسه اسراء.
۱۳. حائرى يزدى، مرتضى، ۱۳۸۳، ابتغاء الفضيلة فى شرح الوسيله قم، انتشارات علميه.

۱۴. حسینی خراسانی، (۱۳۷۴ش)، مجله فقه، ویژه هنر، شماره ۴ و ۵، دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، ص.
۱۵. خوانساری، سید احمد، ۱۳۵۵ ش، جامع المدارک، چاپ دوم تهران، ایران، مکتبه الصدوق.
۱۶. خویی، سید ابوالقاسم، ۱۳۷۲ش، مصباح الفقاهة، چاپ دوم، النجف، المطبعة الحیدریه .
۱۷. دهخدا، علی اکبر، ۱۳۴۵ ش، لغت نامه دهخدا، تهران، ایران، موسسه لغت نامه دهخدا.
۱۸. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، ۱۴۱۲ق، مفردات ألفاظ القرآن، چاپ اول، بیروت، دار القلم .
۱۹. شیخ حسن بن زین الدین، ۱۳۷۸ش، معروف به صاحب معالم، معالم الدین و ملاذ المجتهدین، ایران، المکتبه العلمیه الاسلامیه.
۲۰. طباطبایی یزدی، سید محمد کاظم، ۱۴۲۳ق، حاشیه کتاب المکاسب، تحقیق شیخ عباس محمد آل سباع قطیفی، چاپ اول، لبنان، دارالمصطفی، لاهیات التراث.
۲۱. طباطبایی، علی بن محمد، ریاض المسائل، قم، ایران، انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه.
۲۲. محقق اردبیلی، احمد بن محمد، مجمع الفائده والبرهان فی شرح ارشاد الاذهان، ایران، انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۲۳. الطریحی، فخرالدین بن محمد، ۱۴۱۶ق، مجمع البحرین، تحقیق سید احمد حسینی، تنظیم محمود عادل، مرتضوی.
۲۴. طوسی، شیخ ابی جعفر محمد بن الحسن، التبیان، بیروت-لبنان، دار احیاء التراث العربی.
۲۵. طوسی، -----، ۱۴۱۷ق، تحقیق محمد رضا انصاری قمی، قم، ایران.
۲۶. فیروز آبادی، مجد الدین محمد بن یعقوب شیرازی، القاموس المحیط و القابوس الوسیط، بی تا، بی نا.

۲۷. کلینی، محمد بن یعقوب، ۱۳۶۲ق، اصول کافی، تحقیق علی اکبر غفاری، بیروت، لبنان، نشر دار التعارف.
۲۸. محقق حلی، جعفر بن حسن، ۱۴۰۳، معارج الاصول، رضوی قم ایران، موسسه آل البيت (ع).
۲۹. محقق کرکی، علی بن حسین، جامع المقاصد، چاپ اول، قم، ایران، موسسه آل البيت لاحیاء التراث العربی.
۳۰. محمدی، ابوالحسن، ۱۳۸۳، اصول فقه، چاپ هجدهم، تهران، ایران، انتشارات دانشگاه تهران.
۳۱. مرضی، علی بن حسین، (علم الهدی) ۱۳۴۶ش، الذریعه الی اصول الشیعه، تهران، دانشگاه تهران.
۳۲. مرکز اطلاعات و مدارک اسلامی، ۱۳۸۹ش، فرهنگ نامه اصول فقه، قم، ایران، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم.
۳۳. مشکینی اردبیلی، میرزا علی، ۱۳۴۸ش، اصطلاحات الاصول، الطبعة الثانية، قم، ایران، انتشارات حکمت.
۳۴. معین، محمد، ۱۳۶۰ش، فرهنگ فارسی، چاپ چهارم، تهران، ایران، انتشارات امیر کبیر.
۳۵. مغنیه، محمدجواد، ۱۹۹۳م، الفلسفات الاسلامیه، چاپ ششم، دار الجواد، بیروت، لبنان، دارالمکتبه الهلال.
۳۶. ملکی اصفهانی، مجتبی، ۱۳۷۹ش، فرهنگ اصطلاحات اصول، قم، نشر عالمه.
۳۷. منتظری، حسینعلی، ۱۴۱۷ق، دراسات فی المکاست المحرمه، چاپ اول، قم-ایران، چاپخانه نگین.
۳۸. میرزای قمی، قوانین الاصول، ایران.
۳۹. نجفی، شیخ جعفر بن خضر، ۱۴۲۲ق، معروف به کاشف الغطاء، کشف الغطاء عن مبهمات شریعة الغراء، قم، ایران، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم.

۴۰. نجفی، شیخ محمد حسن، جواهر الکلام فی شرح شرایع الاسلام، چاپ هفتم، لبنان، دارالاحیاء التراث العربی.

۴۱. نراقی، احمد بن محمد مهدی، ۱۳۷۳، مستند الشیعه، قم، ایران، موسسه آل‌البتیت، الاحیاء التراث.